

مطالعه پدیدارشناختی تجربه زیسته خانواده ایرانی در دوران قرنطینه کرونا

شیمای علی آبادی، * سحر دانشور، ** فاطمه قاسمیپور ***

کداریکد: 0000-0003-2645-6586

کداریکد: 0000-0001-5191-8856

کداریکد: 0000-0002-0810-0554

چکیده

قرنطینه، ناشی از کرونا برای مدتی مشخص بخشی از خانواده‌های ایرانی را با خود درگیر کرد. بدیع بودن این وضعیت در نسبت با زندگی مدرن و تقاطعی که با مخاطرات ناگهانی این عصر دارد؛ می‌تواند زمینه‌ساز بروز و ظهور رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌هایی در خانواده‌های درگیر با قرنطینه شود. مطالعه تجربه زیسته این دسته از خانواده‌ها امکان شناخت ظرفیت‌ها، مسائل و ابعاد فردی و اجتماعی خانواده ایرانی را فراهم می‌کند. نویسندگان این مقاله با هدف «مطالعه تجربه زیسته خانواده ایرانی در دوران قرنطینه» با اتخاذ روش پدیدارشناسی به مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۶ خانواده از نقاط مختلف کشور پرداختند، سپس مصاحبه‌های صورت گرفته تحلیل مضمون شد. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی سه دسته خانواده شد که کنش‌ها و واکنش‌هایشان آنها را ذیل سه رویکرد کلی قرار می‌داد. «خانواده بازاندیش»، «خانواده انفعالی» و «خانواده تلفیقی» الگویی است که این مقاله به آنها رسیده است. خانواده بازاندیش در دوران قرنطینه با استفاده از نظام‌های کارشناسی در پی شناخت نقاط ضعف، مسائل و مشکلات خود برآمده و تا حد ممکن آنها را برطرف می‌کند؛ خانواده انفعالی در شرایط قرنطینه توان مواجهه با سختی‌ها و مشکلات پیش‌آمده را ندارد و خانواده‌ای که با الگوی تلفیقی اداره می‌شود هرچند که قادر به شناسایی برخی مسائل موجود در بستر خود می‌باشد، اما توان حل و یا برطرف کردن مشکلات خود را ندارد.

کلیدواژه‌ها: بازاندیشی، خانواده ایرانی، کرونا، قرنطینه

*. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

Email: shima_aliabadi@atu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Email: almontazar131@gmail.com

*** استادیار پژوهشکده زن و خانواده

Email: ghasempoor@wrc.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۰

مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۳-۳۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

شیوع ویروس کووید ۱۹ و فراگیری جهانی آن بسیاری از مناسبات زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افراد ساکن در کشورهای مختلف جهان را تحت تأثیر قرار داده است. چنانکه مردم دنیا را فارغ از هر نوع جنسیت، طبقه، نژاد، سن، عقاید، افکار و هرآنچه موجب تمایز میان انسانها است در مدت مشخصی با بحران واحدی روبرو کرد که مرزهای زندگی آنها را درنوردید تا شکل یکسانی به ظاهر مناسبات مختلف آنها ببخشد، شکلی جهانی که گویا جهان را کوچک و کوچکتر می‌کند. ویروس ناشناخته به هر شکل که به وجود آمده باشد؛ تجربه زیستن در عصر مخاطرات جهانی ناشی از مدرنیسم را برای مردم این مقطع از تاریخ رقم زده است. این تجربه مشترک جهانی ظاهر زندگی‌های متکثر افراد را هرچه شبیه‌تر می‌خواهد، اما در کنار ظاهر یکسان جهانی ناشی از کرونا می‌توان پرسید مخاطرات جهانی با اشکال نامنتظره خود چه ارتباطی با عناصر درونی زندگی هر فرد و هویت فردی و اجتماعی او دارد. اهمیت این موضوع ریشه در توان بازاندیشی انسان مدرن و آثار اجتماعی که حین ساختن و پرداختن هویت خویش برجای می‌گذارد، دارد (گیدنز، ۱۳۹۸: ۱۶). انسانی که هویت شخصی‌اش را به صورت فعالانه در طول مسیر زندگی‌اش می‌سازد؛ قادر است تأثیرات اجتماعی گوناگونی را نیز در این مسیر ایجاد کند و یا اعتلا ببخشد (گیدنز، ۱۳۹۸: ۳۲). با در نظر گرفتن آثار اجتماعی بازاندیشی انسان، نمی‌توان نهاد خانواده را از این آثار دور دانست.

زندگی در قرنطینه به عنوان شرایطی خاص و تجربه‌ای بدیع که به علت بحرانی فراگیر و تا حدی هراس‌آور به خانواده‌های ایرانی تحمیل شد، قادر است روابط و مناسبات متفاوتی را نسبت به گذشته به آنها تحمیل کند. از جمله آنکه اعضای خانواده‌ها بیش از همیشه در کنار یکدیگر هستند و ساعات بیشتری را در محیطی محدود می‌گذرانند؛ این مواجهه مستمر و غیرمنتظره می‌تواند زمینه‌ای برای وقوع برخی تغییرات فردی و خانوادگی و یا بستری برای پذیرش برخی تنش‌ها و بحران‌ها باشد. وجود فشارها و تنش‌های بیرونی ناشی از نگرانی و هراس از بیماری فراگیر، تغییر برخی مناسبات شغلی، کاهش ارتباطات اجتماعی، به وجود آمدن فشارهای اقتصادی از مواردی است که خاص‌بودگی تجربه قرنطینه در این بحران را شدت می‌بخشد. عوامل درونی همچون فرصت تعامل بیشتر با اعضای خانواده، وسعت زمانی برای تفکر و تأمل در خود نیز زمینه

متفاوت شدن تجربه خانواده‌های در قرنطینه را فراهم کرد. همه این موارد در نسبت با انسان و هویت او برجسته می‌شود مانند؛ پرسش از چگونگی عملکرد خانواده‌ها و تجربه زیسته‌شان در این شرایط و پرسش از مهارت‌ها، نقاط قوت، نقاط ضعف و تفاوت‌ها و اشتراکات خانواده‌های ایرانی با یکدیگر. نسبت هویت‌یابی انسان در طول عمر و توان بازاندیشی او در خود و مناسبات مختلفش با بحران‌های دوران زندگی این قبیل سؤال‌ها را پررنگ‌تر می‌کند.

این مقاله با تمرکز بر نقطه تلاقی «انسان مدرن»، «بازاندیشی» و «مخاطرات جهانی» و نسبت آنها با «نهاد خانواده» و با انجام مصاحبه با تعدادی از خانواده‌های ایرانی در پی ثبت و ضبط تجربه زیسته این دسته از افراد در ارتباط با بحران کرونا و تحلیل آن است. تمرکز بر تجربه زیسته خانواده ایرانی در بحرانی همچون کرونا و در شرایط قرنطینه، می‌تواند ما را به شناخت ظرفیت‌ها، نقاط ضعف، نقاط قوت، منابع امیدبخش و تحرک‌آفرین، منابع مایوس‌کننده، رؤیاهای و علایق جمعی و خانوادگی و دیگر عوامل انسانی مهم در زندگی ایشان نزدیک کند؛ تا از مسیر شناخت چنین ظرفیت‌هایی امکان فهم و شناخت همدلانه خانواده ایرانی به دست آید. به دست آوردن چنین امکانی قادر است پرسشگران و یا محققان مختلف را به فهم دقیق‌تر عوامل مؤثر بر تحول، تغییر، بازتولید، بقا، تقویت و یا تضعیف خانواده ایرانی در شرایط مختلف رهنمون شود. بنابراین، مطالعه حاضر با تمرکز بر دوران قرنطینه کرونا به عنوان دورانی خاص و متفاوت در زندگی خانواده ایرانی معاصر، تلاش کرده است با مواجهه‌ای پدیدارشناسانه، تجربه زیسته خانواده‌های مختلف از نقاط مختلف کشور را ثبت و ضبط کند تا از طریق آن به برخی منابع و عوامل انسانی فردی و جمعی مؤثر بر زیست این خانواده‌ها در شرایط بحرانی دست یابد و با تحلیل آنها نوعی سنخ‌شناسی زیست خانواده‌ها را احصاء کند.

پیشینه تجربی

به دلیل نو بودن فراگیری کرونا هنوز در این زمینه پژوهش‌های اجتماعی پرتوانی شکل نگرفته است. با این حال تحقیقات و آثار معدود و پراکنده‌ای منتشر شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود. از جمله «ثنا مالک و خنسا نعیم» در مقاله‌ای با نام «تأثیر بیماری کووید ۱۹ بر سلامتی زنان، معیشت و خشونت خانگی» (۲۰۲۰) به بررسی آثار این بیماری بر زنان می‌پردازند و این

قشر را در معرض آسیب‌های بیشتری در دوره بیماری کرونا می‌دانند. نویسندگان از افزایش خطرات خشونت خانگی برای زنان، سوءاستفاده از آنها و استثمار و بی‌توجهی به ایشان در این دوره سخن گفتند. آنها به نقش آفرینی زنان در حوزه مراقبت‌های غیررسمی در خانواده‌ها، پررنگ بودن حضور این قشر در بخش‌های بهداشت و درمان و قرار گرفتن آنها در خط مقدم مواجهه با کرونا اشاره کرده‌اند و به آسیب‌پذیری بیشتر زنان در اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی که تحت تأثیر کرونا متزلزل شده است تأکید داشتند؛ همچنین افزایش میزان حضور در خانه و بالاتر رفتن امکان خشونت خانگی نسبت به آنها، این قشر را در معرض خطرات جدی کرونا قرار داده است و بر ضرورت توجه به این موارد و تأثیرات عمیقی که این بیماری بر زنان خواهد داشت تأکید کردند.

بنرجی^۱ و رای^۲ در مقاله «انزوای اجتماعی کووید ۱۹» (۲۰۲۰) به آثار روانی، روحی و اجتماعی قرنطینه‌های خانگی و دوری از فعالیت‌های اجتماعی و اجتماع پرداختند. نویسندگان اضطراب، افسردگی، خستگی، بی‌حوصلگی و عصبانیت، ناامیدی از شرایط را از عوارض محدودیت‌های قرنطینه می‌دانند، عوارضی که می‌تواند جامعه را مجاب به نادیده انگاشتن محدودیت‌ها کند. آنها معتقدند فضای مجازی اصل ماندن در خانه و ارتباط با اعضای خانواده در این مقطع را دچار تغییر جدی کرده است. نویسندگان بر گُندشدن روند تند زندگی در این مقطع تأکید می‌کنند و به تنهایی به عنوان مفهومی که در گذشته منبع زایش‌های فکری و اصیل هنری، فلسفی، ادبی و... می‌شد می‌پردازند و راه حل نجات انسان از شرایط بغرنج کنونی را «توانایی در صلح با خود» مطرح می‌کنند. همه‌گیری کرونا دو زخم عمده در پی خواهد داشت آمادگی عاطفی برای تنهایی در بحران‌هایی اینچنین و بهزیستی روانی اجتماعی که زیربنای سلامت عمومی است.

شیرزادی و همکاران در مقاله «رابطه اضطراب کرونا در مادران با تعامل والد-کودک و پرخاشگری کودکان در ایام قرنطینه» (۱۳۹۹) با اشاره به یافته‌های خود درخصوص درگیری بیش از ۲۵ درصد جمعیت عمومی با سطح شدیدی از استرس ناشی از ویروس کرونا و بالا بودن احتمال عوارض روحی و روانی در مادران و همچنین نقش مهم مادر در خانواده، تأثیرات چنین فضایی بر فرزندان را با روش توصیفی-همبستگی بررسی کردند. جامعه آماری این تحقیق تمام

^۱ . Banerjee & Debanjan

^۲ . Rai & Mayank

مادران دارای کودک ۶ تا ۱۲ ساله منطقه ۸ تهران در اردیبهشت ماه سال ۹۹ بود که از طریق پرسشنامه‌های منتشر شده در فضای مجازی از آنها نظرخواهی شد. یافته‌ها نشان داد با افزایش اضطراب مادر، رابطه مثبت مادر - کودک کاهش می‌یافت و پرخاشگری کودک شدت پیدا می‌کرد. این پژوهش بروز انواع اختلالات رفتاری و مقابله‌ای در کودکان را در واکنش به اضطراب والدین محتمل می‌داند.

افراسیابی و بهارلویی در مقاله «تعلیق، هراس و بازاندیشی: برداشت جوانان از زندگی اجتماعی در شرایط کرونایی» (۱۳۹۹) به کشف تجربه کنشگران اجتماعی در دوران قرنطینه کرونا پرداختند. آنها به هفت مقوله که عبارت بودند از آشفتگی روانی/ رفتاری، افزایش خودمراقبتی، تنگنای تعاملات، تنگنای معیشت، بازاندیشی معنوی، تلخی رسانه، مرور و بازیابی خویشتن دست یافتند. یافته‌های تحقیق نشان داد که کنشگران سبک جدیدی از زندگی را همراه با قرنطینه پیش گرفتند و در جریان این بحران کشف و بازیابی خویشتن را تجربه کردند. سبک زندگی همراه با قرنطینه، کنشگران را به ارزیابی خود و دانسته‌هایشان سوق داد، همه این تجربیات در بستر تعلیق و هراس ناشی از قرنطینه برای کنشگران اتفاق افتاد.

با توجه به آثاری که قرنطینه می‌توانست بر بستر اجتماعی، عاطفی و روانی خانواده‌ها داشته باشد، نویسندگان این مقالات با برگزیدن موضوعاتی همچون اضطراب مادران و تعامل با فرزند، بازاندیشی در جوانان، آثار روحی و روانی انزوای ناشی از قرنطینه بر افراد و تأثیر بیماری بر سلامت و معیشت زنان سعی کردند به بستر تجربه شده در دوران بیماری و قرنطینه نزدیک شوند. با این حال تعاملات خانوادگی و تأثیرپذیری بستر خانواده از قرنطینه موضوعی است که نیازمند بررسی بیشتر می‌باشد. از این رو و با توجه به این خلأ، نویسندگان مقاله حاضر سعی کردند بستر خانواده را در نسبت با قرنطینه بررسی کنند و به ظرفیت‌ها و یا خلأهای موجود در خانواده ایرانی در بحران‌هایی همچون کرونا نزدیک شوند. مقاله حاضر با چنین هدفی تألیف شده است.

۲. مبانی نظری

آنتونی گیدنز با کتاب «تجدد و تشخیص» (۱۹۹۱) و الیش‌بک با کتاب «جامعه مخاطره» (۲۰۰۸) فضای جامعه‌شناسی را به خود مشغول کردند. به نحوی که آثار متفاوتی در این زمینه فکری از سوی اندیشمندان مختلف منتشر شد. اولریش‌بک با طرح ایده «مدرنیته نخستین» و

«مدرنیته ثانویه»، زمینه بحث در خصوص نظریه مخاطرات جهانی و ظهور جامعه مخاطره‌آمیز را گشوده است. بک با برشمردن شاخص‌هایی چون الگوهای جمعی حیات، پیشرفت و کنترل‌پذیری، بهره‌برداری و استفاده کامل از طبیعت، مدرنیته نخستین را این طور تحدید و تعریف کرد؛ مدرنیته‌ای که با فرآیندهایی چون جهانی‌شدن، فردی‌ساختن، انقلاب جنسی، بیکاری و مخاطرات جهانی مضمحل شد تا مدرنیته ثانوی سربرآورد. «چالش سیاسی و نظری واقعی رودرروی مدرنیته ثانوی این واقعیت است که جامعه باید به تمام این چالش‌ها به فوریت پاسخ گوید» (بک، ۱۳۸۸: ۱۷).

مخاطرات جهانی در نسبت با مدرنیته ثانویه معنا می‌یابند و شهروندان جهانی با عبور از مدرنیته اولیه بعد از این در عصر مخاطرات جهانی زندگی می‌کنند. در جامعه، پیش از مدرنیته ثانویه نیز خطرات طبیعی که منبعی خارج از کنترل بشر داشتند وجود داشت، اما مخاطرات مدرنیته ثانویه با مفاهیم «تصمیم»، «مسئولیت» و «سازماندهی جهان اجتماعی» تعریف می‌شود و مخاطرات ناشی از تصمیمات و اقداماتی است که بشر در فضاهای مختلفی چون دولت و تصمیم‌گیری‌های کلان، فضاهای اقتصادی، تحقیقات علمی و فعالیت‌های تکنولوژیک و... طرح و پیگیری می‌کند و در وضعیتی متفاوت از گذشته آثاری فرامرزی و جهانی برجای می‌گذارد. از این منظر مخاطرات نه تنها امری جهانی است که فارغ از مکان و جغرافیای زیستن افراد در نقاط مختلف دنیا آنها را درگیر می‌کند، بلکه «پیامدهای ناخواسته» فعالیت‌های بشر در بستر مدرنیزاسیون رادیکال شده است. در حقیقت بشر نگران پیامدهای غیرقابل کنترل و ناخواسته اقداماتی است که در پهنای مدرنیزاسیون برای بهبود زندگی‌اش اتخاذ می‌شوند، اما آثار سوئی نیز بر زندگی‌اش دارند. «با این حال مفهوم جامعه در مخاطره جهانی نگاه‌ها را به سوی کنترل‌پذیری محدود خطرانی معطوف می‌کند که برای خود ایجاد کرده‌ایم» (بک، ۱۳۸۸: ۲۵).

در این میان به زعم بک عصر مخاطره، جهانی فردگرا و اخلاقی‌تر است، چرا که تحقق نفس و موقعیت فردی قوی‌ترین جریان در جامعه مدرن غربی است. «گزینش، تصمیم‌گیری و شکل‌گیری افرادی که آرزو دارند ایجادکننده زندگی خود و خلق‌کننده هویت‌شان باشند مشخصه مرکزی زمانه ما به شمار می‌رود» (بک، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱). این شاخصه با مفهوم فردی‌شدن نهادی انسان در مدرنیته ثانویه بسط می‌یابد. در واقع فردی‌شدن است که می‌تواند به بازاندیشی در

مدرنیتل ثانویه کمک کند تا از این رهگذر فرآیند هویت‌سازی افراد و جایگاه آنها از مؤلفه‌های مؤثری چون طبقات و اقشار اجتماعی که در گذشته در این روند مهم بودند دور شود. نگرانی از نتایج و آثار مخاطرات، گروه‌های مختلف مردم را برای کاهش آثار سوء آنها در سراسر جهان، مجتمع کرده و تمرکز تصمیم‌گیری را از حیطة گروه‌های نخبه، دولت‌ها، صنعتگران و دانشمندان خارج می‌کند، تا جامعه مخاطره‌زده جهانی را به سطح جدیدی از خودانتقادی و تلاش برای بازسازی خود برساند. مخاطرات از این منظر پدیده‌ای مثبت خواهند بود. (بک، جامعه مخاطره جهانی) «در دنیای با تکنولوژی عالی ما، بسیاری از ما، بسیاری از اجتماعات در مخاطره به طور بالقوه اجتماعی سیاسی (به معنایی جدید) هستند» (بک، ۱۳۸۸: ۴۸).

گیدنز نیز به مخاطره و اضطراب در عصر حاضر می‌پردازد و به خطرپذیری‌های سازمان‌یافته در جوامع مدرن اشاره می‌کند. او بر افزایش احتمال درگیر شدن همه افراد جامعه با خطرهای احتمالی نهادینه‌شده مدرنیته تأکید می‌کند. اضطراب‌های ناشی از بحران‌های بزرگ اقتصادی که زندگی گستره وسیعی از انسان‌ها را تهدید می‌کند و یا تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های هسته‌ای که عامل به‌خاطر افتادن جان بسیاری از انسان‌هاست، از جمله این موارد است. بازارهای به شدت رقابتی تولید و عرضه محصولات مصرفی، استخدام نیروی انسانی، سرمایه‌گذاری و تقاضای پول به عنوان نظام‌های نهادینه‌شده، خطر این مسئله را آشکار می‌کند که خود این نظام‌ها از جنس خطر ساخته شده‌اند. (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۹-۱۴۸). از این منظر اضطراب و تشویش ویژه عصر حاضر و مدرنیته متأخر نیست اما آنچه این اضطراب و تشویش را از دیگر اعصار زندگی بشر متمایز می‌کند محتوا، شکل نگرانی‌ها و تشویش‌های اجتماعی است (گیدنز، ۱۳۹۸: ۵۶). از سویی دیگر، ویژگی ذاتی نظام‌های خطرپذیر نظارت بازتابی بر خطرهای احتمالی است؛ در اندیشه گیدنز بازاندیشی درباره همه چیز شاخصه مهم مدرنیته است و نه تمایل به نوشدن همه چیز. این بازاندیشی که «فرآیند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و بازتاب اطلاعات روانشناختی و اجتماعی درباره مسیرهای ممکن زندگی است» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۶)، به حدی است که حتی خود بازاندیشی را نیز دربرمی‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۷).

این فرایند در مسیر زندگی و یا در طول عمر فرد جریان دارد. فرد در تمام دوران زندگی‌اش در پی یافتن پاسخ پرسش‌هایی از قبیل «چه باید کرد؟»، «چگونه شخصی باید باشم؟» است.

پرسش‌هایی وجودی که در چهار دسته «پرسش از نفس و ماهیت هستی»، «پرسش از روابط دنیای خارج و زندگی آدمی»، «پرسش از وجود اشخاص دیگر» و در نهایت «پرسش از هویت شخصی» فرد قابل دسته‌بندی است و داشتن پاسخ برای این پرسش‌ها انسان را به ایمنی می‌رساند (گیدنز، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۵)

این پرسش‌ها و پاسخ‌ها هستند که فرد را در ساختن روایت مشخصی از زندگینامه‌اش یاری می‌کنند. گیدنز با تأکید بر ساختن روایت مشخص از زندگینامه فردی معتقد است رفتار فرد و یا واکنش‌های دیگران نیستند که هویت هر فردی را می‌سازند بلکه آنچه هویت او را می‌سازد عبارت است از: «توانایی و ظرفیت وی برای حفظ و ادامه روایت مشخصی از زندگینامه‌اش». این زندگینامه شخصی نه خیالی است و نه ساختگی، بلکه حاصل ادغام مداوم رویدادهای دنیای خارج در خود و سازگار کردن آنها با تاریخچه جاری خود شخص است (گیدنز، ۱۳۹۸: ۸۴-۸۵)

در حقیقت پرسش‌هایی که ذیل مفهوم کلی «چه کسی هستیم» قرار می‌گیرند و تلاش برای یافتن پاسخ برای این پرسش یک پروژه مادام‌العمر و همیشگی است. شاید به نظر برسد این پرسش و پاسخ‌های همیشگی زمینل چندپاره‌شدن هویت فرد را فراهم می‌آورند، اما واقعیت این است که این روند دائمی نه تنها زندگی فرد را چندپاره نمی‌کند بلکه حس نظم، پیوستگی و یکپارچگی را به فرد می‌بخشد و او را در یک مسیر پیوسته و مستمر به حرکت درمی‌آورد (دین^۱، ۲۰۰۰: ۴)

گیدنز می‌گوید: «تا آنجا که به خود مربوط می‌شود مسئله یکپارچگی ارتباط می‌یابد به حمایت و ترمیم روایت ویژه‌ای که برای هویت شخصی ساخته می‌شود، در برابر دگرگونی‌های درونی و برونی مداومی که تجدد به وجود می‌آورد.» (گیدنز، ۱۳۹۸: ۲۶۵)

فرد در مسیر ساختن زندگینامه شخصی و هویت فردی‌اش روش‌های درمانی مدرن، اصول آموزشی و راهنمایی برای زندگی و کمک‌ها و آموزه‌های خودیاری را به کار می‌برد. این دانش‌ها و روش‌ها هستند که انسان را در مسیر ساختن خود و روایت‌های زندگی خویش یاری می‌کنند

^۱ . Dien, Dora

(اسکالاس, ۲۰۱۳). اما بازتابندگی مداوم به حیطة بدن نیز وارد می‌شود و فرد در مسیر ساختن خود بر فرآیندهای جسمانی‌اش نیز نظارت می‌کند و آنها را مورد پرسش و بازاندیشی قرار می‌دهد. از این منظر، امروز بدن دیگر یک شیء منفعل نیست که نتوان به آن اندیشید و یا حتی آن را تغییر داد، بلکه بدن جزئی است از یک نظام کنشی که فرد فاعل اصلی آن است. بازاندیشی در خصوص بدن حتی می‌تواند وارد میادین خطر و تهدیدهای نهادینه نیز شود، آنجا که افراد با به خطر انداختن خود به سراغ عمل‌های جراحی گوناگون و یا رژیم‌های سخت مختلف برای دستیابی به بدنی مطلوب می‌روند. البته گیدنز فرایند زندگی فرد و ساختن خود در مدرنیته متأخر را به دور از اضطراب و تشویش نمی‌داند و معتقد است نفس زیستن در پهنه فرهنگ‌های خطرپذیر آمیخته با احساس تشویش و اضطراب دائمی است. فرد باید هر لحظه در حال محاسبه و برآورد خطرهای احتمالی در زندگی فردی و اجتماعی‌اش باشد و از این منظر همواره در بستر اضطراب زندگی می‌کند. او راه‌گریزی از این آشوب و محاسبه مداوم ندارد چه این‌که برای آبادانی آینده‌اش ناگزیر از ارزیابی خطرهای احتمالی است.

از آنجا که بازاندیشی مورد تأکید گیدنز و بک، همه حوزه‌های مربوط به زندگی را دربرمی‌گیرد و حتی از نظر گیدنز حوزه‌هایی چون بدن را نیز شامل می‌شود، نمی‌توان نفوذ آن را در عرصه خانواده و تعاملات افراد با یکدیگر را نادیده گرفت و خانواده و بازاندیشی در ساحت آن را در پهنه جهان پرمخاطره مورد توجه قرار نداد. خانواده ایرانی نیز در بستر فراگیری کوئید ۱۹ شرایط مخاطره‌آمیز جدید و متفاوتی را تجربه کرده است، تکیه بر نظریات بک و گیدنز برای بررسی کنش‌ها و واکنش‌های خانواده در دل بحرانی فراگیر می‌تواند ما را به ظرفیت‌های مختلف خانواده از جمله ظرفیت‌های بازاندیشانه نسبت به خود، اعضا و تعاملات میان آنها نزدیک کند. بررسی نسبت بازاندیشی و مخاطره در دل خانواده ایرانی از این نظریات نیرو گرفته و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳. روش تحقیق

با عنایت به این امر که هدف تحقیق، مطالعه تجربه زیسته خانواده‌های ایرانی در دوران قرنطینه بود، از میان روش‌های کیفی رویکرد پدیدارشناسی برای این مطالعه انتخاب شد. رویکرد

پدیدارشناسی که «هم به عنوان دستگاهی فلسفی و هم به مثابه روش‌شناسی مستقل در علوم انسانی و اجتماعی شناخته می‌شود. برای مطالعه، تجربه زیسته مناسب است، چرا که فلسفه و روشی است که «به بررسی ماهیت یا ذات پدیده‌ها می‌پردازد.» (محمدپور، ۱۳۹۸: ۲۲۵)

ادموند هوسرل فیلسوفی است که مبانی فلسفی این روش را بنیان نهاده و در ادامه، شوترز با استفاده از این مبانی آن را در علوم اجتماعی به کار برد، به نحوی که با استفاده از آن می‌توان پدیده‌های اجتماعی را مطالعه کرد. نکته اساسی در این روش بررسی چگونگی معنا بخشی انسان‌ها به تجربه‌های خود و استخراج معانی نهفته در کنش‌های انسانی در موقعیت‌های مختلف زندگی است تا بتوان به این وسیله به درک عمیق‌تری از ماهیت و معانی تجربه‌های زندگی روزمره دست یافت. معناهایی که در کنش‌های مختلف فردی و اجتماعی انسان به آگاهی بدل می‌شوند. کنش‌های واجد معنا در تجربیات مختلف انسان‌هاست که آنها را در مسیر آگاهی و در ادامه بازاندیشی قرار داده است تا بتوانند پروژه هویت خود را در بستر زندگی اجتماعی و در طول زندگی تکمیل کنند. از این رو، پدیدارشناسی می‌تواند ما را به جهان ذهنی و معانی آدم‌ها نزدیک سازد.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به صورت هدفمند انتخاب شدند، چرا که دانش خاص افراد در پدیده‌ای که تجربه کردند مهم می‌باشد. در مقاله حاضر تلاش شد نمونه‌ها با حداکثر اختلاف از طیف‌های مختلف سنی، طبقات اجتماعی و اقتصادی متفاوت، سطح تحصیلات گوناگون و پایگاه‌های فرهنگی مختلف انتخاب شوند. نمونه‌ها از شهرهای مختلف کشور انتخاب شده و به صورت تلفنی با آنها گفتگو شد. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شد. نمونه‌گیری و مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به ضابطه اشباع و دستیابی به یافته‌ای نو ادامه پیدا کرد. مصاحبه‌ها با رضایت شرکت‌کنندگان ضبط و سپس پیاده‌سازی شد. سپس با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون به سراغ فهم درونمایه‌های گفتگوهای صورت گرفته رفتیم. مشخصات ۱۶ مشارکت‌کننده در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱. مشخصات افراد مصاحبه شده

نام	سن	تحصیلات - شغل	تعداد فرزند	شهر
بهناز	۳۵	دکتری-خانه دار	ندارد	بروجرد

مطالعه پدیدارشناختی تجربه زیسته خانواده ایرانی در دوران قرنطینه کرونا نویسنده مسئول: (سحر دانشور)

حجت	۲۸	دیپلم-کارگر	ندارد	ياسوج
مریم	۵۰	سیکل-خانه دار	۲ پسر	شیراز
شمسی	۵۲	سیکل-خانه دار	۲ دختر	اصفهان
رقیه	۳۶	کارشناسی ارشد-فرهنگی	۲ پسر	ياسوج
حوا	۳۳	دیپلم-خانه دار	۱ دختر و ۱ پسر	کرمان
زهرا	۴۲	کارشناسی ارشد-کارمند	ندارد	ياسوج
زینب	۳۶	کارشناسی-خانه دار	۱ دختر	تهران
سعید	۳۸	کارشناسی-کارگر	ندارد	ياسوج
سکینه	۴۰	سیکل-خانه دار	۲ دختر	کرمان
سمیرا	۲۶	کارشناسی-خانه دار	۲ پسر	زاهدان
زینب	۳۴	کارشناسی-خانه دار	۲ دختر	مشهد
فاطمه	۳۳	کارشناسی-کارمند	۲ پسر	ياسوج
لیلا	۴۵	دکتری-فرهنگی	۲ دختر و ۱ پسر	اصفهان
رضا	۳۶	کارشناسی-آرایشگر	۱ دختر	مشهد
وحید	۳۵	کارشناسی ارشد-کارمند	۱ دختر	ياسوج

از آنجا که تحقیق در پی کشف تجربه زیسته خانواده‌ها بود مباحثی چون روابط زوجین با یکدیگر، مدیریت روابط و کیفیت آن، روابط والدین با فرزندان، روابط خانواده‌ها با همسایگان و بستگان، نحوه گذران اوقات فراغت و تجربیات به دست آمده در دوران قرنطینه، محور پرسش‌ها بود. حین مصاحبه به تناسب شرایط و مباحث مطرح شده توسط مصاحبه‌شوندگان پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها برای تجزیه و تحلیل متون از تکنیک تحلیل مضمون استفاده شد. با مطالعه و تحلیل متون به سه مضمون اصلی و ۱۴ مضمون فرعی با مقولات مرتبط رسیدیم. جدول شماره ۲ مضامین اصلی، فرعی و مقولات مرتبط با آنها را نشان می‌دهد.

کرسول برای اعتبار پژوهش‌های کیفی از دو تکنیک برای اعتبارسنجی استفاده کنند. (کرسول، ۱۳۹۸) در این پژوهش دو تکنیک ویس تحت عنوان «توصیف پرمایه» و «کنترل اعضا» به کارگرفته شده است که مبتنی بر آنها یافته‌ها به صورت تفصیلی و با مستندات بالا ارائه شد.

سپس چهار نفر از مشارکت‌کنندگان برای کنترل نهایی داده‌ها فراخوانده شدند. برای پایایی نیز از توافق میان کدگذاران استفاده شد و سه کدگذار داده‌های دست‌نویسی شده را تحلیل کردند.

جدول شماره ۲. سنخ‌شناسی خانواده‌ها در مواجهه با شرایط قرنطینه ناشی از کووید ۱۹

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مقولات
خانواده بازاندیش	تجدیدنظر فعالانه در خود	یافتن علل رفتارهای خود و تجدید نظر در آنها/فهم علل رفتارهای همسر و تجدیدنظر در رفتارهای خود/تجدید نظر در رفتارهای مصرفی خانواده/تجدیدنظر در رفتارهای زنشویی و عاطفی/تجدیدنظر در ایده‌آل‌های خانوادگی
	اتکا به دانش و بینش در تغییر	استفاده از آموزه‌های روانشناسی برای تحلیل رفتارها/استفاده از آموزه‌های روانشناسی برای مدیریت بحران/استفاده از آموزه‌های روانشناسی برای ایجاد فضای تعاملی جدید/استفاده از آموزه‌های روانشناسی برای بهبود رفتار و روابط
	برنامه‌ریزی سازنده	برنامه‌ریزی برای مدیریت روابط زوجین/برنامه‌ریزی برای ارتقای کیفی شخصیت فردی/برنامه‌ریزی خانوادگی برای کمک به بستگان
	استفاده از تجربیات	استفاده از تجربیات گذشته برای مدیریت مشکلات/استفاده از تجربیات گذشته برای ارتقای روابط
	کسب مهارت	مهارت ایجاد فضاهای جدید ارتباطی/مهارت مدیریت خویشتن/مهارت مدیریت مشکلات در دوران بحران
خانواده منفعل	خود ایستا	افزایش تنش‌ها در مشکلات و ناتوانی در مدیریت/بی‌میلی به تغییر با وجود علم به مسئله/بی‌میلی به حفظ تغییر مثبت
	فقدان دانش و بینش	تحمل اجباری فشار بدون وجود مرجعی برای کاهش آن/ناتوانی در فهم فرصت در کنار هم بودن
	فقر توان برنامه‌ریزی	ناتوانی در برنامه‌ریزی برای آینده به علت مسائل اقتصادی/ناتوانی در برنامه‌ریزی به علت اشتغال زن در خانواده/ناتوانی در برنامه‌ریزی به علت عدم همراهی همسر

فقر مهارت و مهارت یابی	ناتوانی در مدیریت تنش و درگیری/ناتوانی در تعامل سازنده/ناتوانی در مدیریت فشارهای بیرونی
تجدید نظر نسبی و موقت	تجدید نظر در رفتارهای خود تحت تأثیر شرایط/تجدید نظر در تعاملات تحت تأثیر شرایط/تجدید نظر در برنامه کاری تحت تأثیر شرایط
در آستانه ارتباط پویا	افزایش تعاملات خوشایند روزمره(بیشتر با هم بودن)/افزایش گفتگوی سازنده درخصوص مشکلات و مسائل/افزایش مشارکت در امور منزل
در معرض دانش و بینش	فهم ریشه مشکل و استفاده اشتباه از داشته‌های روانشناسی
مهارت یابی موقت	مهارت موقت در تعامل با همسر/مهارت موقت در تعامل با فرزندان

۴. یافته های تحقیق

براساس مصاحبه‌های صورت گرفته در ایام قرنطینه، زمان خانواده وسعت یافته است. اعضای خانواده‌ها برخلاف همیشه ساعات بیشتری را در کنار یکدیگر بودند. اما این وضعیت فضاهای متفاوتی را برای خانواده‌ها خلق کرده است. خانواده باید زمان وسیع خود را مدیریت می‌کرد و نوع مدیریت ایشان که مبتنی بر تفاوت سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنها بود فضاهای گوناگونی را برای خانواده‌ها خلق کرد. تفاوت میان خانواده‌های مصاحبه شونده هم در کیفیت و کمیت تغییرات ایجاد شده و هم در نوع مواجهه هر یک از خانواده‌ها خود را نشان می‌دهد. آنچه مسلم است عواملی همچون مسائل و مشکلات اقتصادی، مشکلات تعاملی و رفتاری و یا برخی روابط مثبت و شادی‌آفرین در میان خانواده‌های مورد مطالعه پیش از دوران قرنطینه کرونا هم وجود داشته است، اما نکته مهم برای این پژوهش نفس قرنطینه و وسعت‌یافتگی زمانی خانواده‌ها در نتیجه حضور مطلق در خانه بود که هم قادر بود بر مشکلات قبلی اثر بگذارد و مشکلات جدیدی ایجاد کند و هم زمینه ایجاد فضایی مثبت در خانه را به وجود آورد و خانواده‌ها را در شرایطی متفاوت قرار دهد. از این روی مسائل و مشکلات مختلف و یا شرایط مثبت خانواده‌ها

در نسبت با وضعیت تحمیلی قرنطینه که منبعث از ذات آن یعنی محدودیت در رفت و آمدهای بیرونی، معمول و جاری است و نوع مواجهه و کنش خانواده با این وضعیت تحلیل و بررسی شد. بنابراین مشکلات پیش آمده و یا مشکلات تشدید شده و یا کنش‌های مثبت و شادی‌بخش در نسبت با قرنطینه و وسعت زمانی و در دل این بستر مورد بررسی قرار گرفتند، نه به عنوان عواملی مستقل از زمان و یا قرنطینه. از این روی مواجهه خانواده‌ها در این شرایط به صورت کلی در دو دسته ذیل صورتبندی شده و سپس در ادامه ذیل صورتبندی کلی دوم، یعنی نوع مواجهه با قرنطینه سنخ‌شناسی مواجهه خانواده‌ها با این وضعیت به صورت جزئی مشخص و ارائه شد.

۱- کمیت و کیفیت تغییرات ایجاد شده ناشی از وسعت زمانی

خانواده‌ها با میزان متفاوتی از تغییرات مواجه بودند. برخی زنان مورد مصاحبه اذعان می‌کردند: «همه چیز مثل همیشه بود، فقط همسرم وقت بیشتری برای ما و بچه‌ها صرف می‌کرد». این خانواده‌ها تفاوت ایجاد شده را در صرف زمان بیشتر همسرشان برای اعضای خانواده خلاصه می‌کردند. همسران این دسته از افراد با مشارکت در کارهای منزل و هم‌صحبت شدن با فرزندان‌شان تصویری دیگر از خود به عنوان شوهر و پدر به نمایش می‌گذاشتند که با همیشه متفاوت بود.

اما برخی افراد تغییرات بیشتری را تجربه کرده بودند. این تغییرات هم در مناسبات میان اعضای خانواده دیده می‌شد و هم در افکار و روحیات خود فرد. برخی از این تغییرات مثبت و سازنده بود و برخی به صورت تنش روزمره ادامه داشت؛ مثلاً لیلا ۴۵ ساله که دارای تحصیلات عالی نیز هست، از تجربه مواجهه پرتنش با فرزند نوجوانش سخن می‌گفت، مواجهه‌ای که هم جدید بود و هم شرایط جدیدی را برای آنها ایجاد کرده بود. این تغییرات در زندگی آنها نسبت به همیشه زیاد بود و تا پایان قرنطینه نیز ادامه داشت و مادر از مدیریت و کنترل آن عاجز بود.

سرعت تغییر حالات و شرایط در خانواده‌ها نیز متفاوت بود، به طور مثال بهناز ۳۵ ساله و همسرش که از سنخ زوج‌های بازاندیش بودند، در چهار هفته پیاپی چهار فضای متفاوت که عبارتند از «زندگی معمولی مثل همیشه»، «آغاز تنش»، «اوج گیری تنش» و «آرامش» را تجربه کردند. این توصیف از آنجا اهمیت می‌یابد که این زوج پیش از این تجربه تنش و یا تنش شدید

را نداشتند. اما طی چهار هفته قرنطینه با سرعت و شدت بالا تغییرات مختلف رفتاری و فکری را تجربه کردند و در نهایت به تثبیت نسبی رسیدند.

کیفیت تغییرات پیش‌آمده نیز وجه ممیزه دیگر خانواده‌ها در قرنطینه بود. می‌توان به تجربه زوجینی اشاره کرد که تنش و لذت را به صورت همزمان تجربه می‌کردند و این وضعیت تا پایان قرنطینه ادامه داشت. یکی از افراد مصاحبه شونده در گفتگو با اشاره به تنش‌های روزمره زیادی که در ایام قرنطینه با همسرش داشت، از تجربه لذت با هم بودن و انجام کارهایی که همیشه دوست داشتند با یکدیگر انجام بدهند، اما به علت کمبود وقت موفق نمی‌شدند سخن می‌گفت. تجربه‌های ساده‌ای چون چای خوردن عصرگاهی در کنار یکدیگر، خوردن ناهار در محیط باز خانه و یا صحبت کردن با همدیگر. این زوج تنش و لذت روزمره را به طور همزمان تجربه می‌کردند در حالیکه هیچ‌کدام از آن احساسات مانع دیگری نمی‌شد، نه تنش جلوی لذت را می‌گرفت و نه لذت مانع بروز تنش می‌شد.

۲- نوع مواجهه هر کدام از خانواده‌ها با شرایط پیش‌آمده

تغییرات پیش‌آمده در شرایط روزمره زندگی زوجین به آنها فرصتی متفاوت بخشیده بود، فرصتی تجربه نشده که آنها را در آزمونی بدون تمرین قرار داده بود. در این شرایط غیرمنتظره و در ظاهر خوشایند برخی از زوجین فرصت فکر کردن به گذشته خود و خانواده را به دست آوردند، برخی قرنطینه را فرصتی جدی برای لذت بیشتر توصیف کردند و برخی دیگر از تجربه تنش‌های گوناگون خود در این ایام سخن گفتند. به طور مثال فاطمه ۳۳ ساله با اشاره به تجربه تنش بی‌سابقه‌ای که در این ایام داشتند، آن را دوره تلخی نمی‌دانست چرا که توانسته بود با استفاده از دانش روانشناسی که با استفاده از مطالعه آثار مختلف به دست آورده بود این تنش‌ها را مدیریت کند و حتی به کمک این دوران و دانسته‌های روانشناسی‌اش در خود و روابطش تجدید نظر کند.

زوج‌های دیگری از میان نمونه‌ها از فهم علل مشکلات برزیافته در دوران قرنطینه عاجز بودند؛ مثلاً حجت ۲۸ ساله، نه می‌توانست دلیلی برای افزایش میزان صحبت با همسرش بیابد و نه توانی برای کنترل میزان تنشی که در این ایام به وجود آمده بود داشت. او به صورت مداوم از

مسائل و شرایط پیش آمده می‌گریخت و اجازه می‌داد هر تنش و یا برخورد و بحثی مشمول مرور زمان شود.

نکته اساسی در تجربیات نمونه‌ها تجربه تنش بود. از میان این خانواده‌ها ۱۰ زوج دارای تجربه تنش بودند و ۶ زوج هیچ‌گونه تنشی را تجربه نکردند. زوج‌هایی که این دوران خود را بدون تنش توصیف کردند، به بی‌سابقه بودن این مسئله در زندگی‌شان اشاره کردند. تنش‌های خانواده‌ها در «علت»، «شدت»، «مدت زمان»، «نوع مدیریت» و «آثار» با یکدیگر کاملاً متفاوت بود؛ مثلاً سمیرا ۲۶ ساله با اشاره به تجربه تنش همیشگی‌شان می‌گفت: «در این ایام برخلاف همیشه که هر قهر ما بیشتر از ده روز طول می‌کشید، خیلی زود آشتی می‌کردیم و از دل همدیگر درمی‌آوردیم.» دلایل تنش این خانواده مانند همیشه دلایل اقتصادی و معیشتی بود، اما آنها در این مدت زودتر از همیشه آثار تنش یعنی قهر را رفع می‌کردند.

سکینه ۴۰ ساله تنش‌های این مدت را شدیدتر از همیشه ارزیابی می‌کرد. او می‌گفت تنش و درگیری‌ها در این مدت به صورت روزانه اتفاق می‌افتاد و هیچ مسئله‌ای مانع این درگیری‌ها نمی‌شد. واکنش زن در هنگام درگیری نیز ترک محل برخورد و دعوای همسرش بود. علت تنش‌های این خانواده نیز در حوزه اقتصادی و معیشتی تعریف می‌شد.

به صورت کلی تنش‌های خانواده‌ها به سه دلیل «اقتصادی»، «مهارت‌های ارتباطی» و «خودشناسی» مربوط است.

در دسته تنش‌های اقتصادی، عمده‌ترین دلیل تنش‌های خانواده‌ها به مسائل معیشتی و اقتصادی بازمی‌گشت. ناپایدار و یا فصلی بودن مشاغل مردان خانواده باعث به وجود آمدن مشکلات اقتصادی در ایام قرنطینه شده و این مشکلات تأثیری مستقیم و پرنرنگ بر روابط زوجین ایجاد کرده بود، تأثیری منفی که زوجین از کنترل و مدیریت آن عاجز بودند. هرچند مدیریت تنش به مهارت‌های ارتباطی نیاز داشت، اما به دلیل اینکه علت بروز تنش مسائل اقتصادی بود، ما آن موارد را تنش‌های اقتصادی نام نهادیم.

خانواده‌هایی درگیر تنش‌های ارتباطی بودند که بدون داشتن مسائل اقتصادی و یا بیرونی، در تعامل با یکدیگر دچار مشکل می‌شدند. این افراد، دوران قرنطینه را اولین تجربه مجاورت

طولانی مدت در کنار یکدیگر می دانستند. مجاورت بی سابقه قرنطینه برای تعامل معمولی و همیشگی آنها مسائلی را ایجاد کرده بود که مدیریت این مسائل برای این خانواده ها سخت بود و موجبات تنش را فراهم می کرد.

در دسته تنش های مربوط به حوزه خودشناسی، ضعف های شخصیتی، رفتاری و شناختی اعضای خانواده ها از مهم ترین دلایل بروز تنش در این ایام بود. اعضای این خانواده ها با تلاش برای شناخت بهتر خود و همسر و فرزندان، سعی می کردند تنش ها را مدیریت کنند.

• سنخ شناسی مواجهه خانواده ها با شرایط قرنطینه

براساس مطالعه حاضر نوع مواجهه خانواده ها با قرنطینه در دوران همه گیری کرونا در سه سنخ دیده می شود:

- خانواده بازاندیش

اعضای برخی خانواده ها بیشتر از همیشه با یکدیگر صحبت می کردند. این گفتگوی افزایش یافته میان زوجین درباره مشکلاتی که در گذشته داشتند بود، مشکلاتی که هیچ گاه فرصت گفتگو برای حل و فصلشان را نیافته بودند. سمیرا ۲۶ ساله: «ما تونستیم درباره مسائلی که در این ده سال ازدواج داشتیم، حرف بزنیم. همیشه نمی تونستم خیلی از این مسائل رو باز کنیم، صحبت کنیم، ولی الان درک هر دوی ما بالاتر رفت، خیلی راحت تر می تونیم با هم حرف بزنیم. بخصوص مسائل و ناراحتی هامون رو بگیم به همدیگه.» این زوجین با استفاده از گفتگو توانستند برخی از مشکلات گذشته خود را حل کنند.

این دسته از خانواده ها همچنین فرصت گفتگو را به طرح مسائل عاطفی و شنیدن درددل های یکدیگر اختصاص داده بودند و از این مسیر توانستند بستر عاطفی خانواده خود را گرم تر کنند. وحید ۳۵ ساله می گوید: «یه موضوعاتی بود که من و خانمم وقت نمی کردیم با هم صحبت کنیم، به نوعی درددل های زن و شوهری! یا اینکه واقعاً همون رابطه عاطفی و رابطه کلامی مون بیشتر شد. چون قبلاً وقت نبود این حرف ها رو با هم بزنیم، یا درددل کنیم یا درباره موضوعات مختلف صحبت کنیم. این باعث شد رابطه مون بیشتر جوش بخوره و نقطه های عاطفی مون بیشتر بشه، رابطه همسری مون محکم تر بشه. انگار برگشتیم به اوایل زندگی.»

حل مسائل شخصی خود و مشکلات رابطه با همسرشان یکی از نمونه‌های رفتاری این خانواده‌ها بود. به همین دلیل به صورت پیوسته و مداوم به علل رفتارهای خود و همسرشان فکر می‌کردند و برای یافتن علل و رفع مسئله تلاش مستمری داشتند. بهناز ۳۵ ساله: «من فهمیدم اگر بهش گیر می‌دم که چرا اینقدر میری توی گوشیت، دلیلش اینه که توجه می‌خوام. شدت درگیری که بیشتر شد و تعداد درگیری که زیاد شد، من یه جمع‌بندی کردم و فهمیدم کمبود عزت نفس دارم، یعنی تو درگیری‌ها فهمیدم مشکل از خودمه».

آنها پس از یافتن علل مسائل و مشکلات فردی، رفتاری و تعاملی شان دست به تجدید نظر در رفتارهای خود زده و یا تلاش می‌کردند رفتارهای تعاملی میان خود و همسرشان را که می‌توانست زمینه‌ساز تنش شود را مدیریت کنند. همچنین به تقویت رفتارهای محبت‌آمیزی که زمینه ارتقای کیفیت روابط خانوادگی را فراهم می‌آورد نیز اهتمامی جدی داشتند. برخی حتی در ایده‌آل‌های ذهنی خود در رابطه با خانواده خوب و خوشبخت نیز تجدید نظر کردند. وحید ۳۵ ساله: «الآن فهمیدم که مرد فقط نان‌آور خانواده نیست. احساس می‌کنم الان بیشتر همدم خانم هستم. احساس می‌کنم قبلاً ظلم بزرگی به خانواده می‌کردم. همه‌چی کار، پول و درآمد نیست، یعنی رابطه اخلاقی و عاطفی و نیاز عاطفی که من به همسر دارم و همسر من به من داره و فرزندم به من... احساس می‌کنم کرونا این موضوع رو به من ثابت کرد!»

یکی از ابزارهای مهمی که به این دسته از خانواده‌ها برای تفکر در خود و مبانی تعاملی‌شان با اعضای خانواده کمک می‌کرد استفاده از آموزه‌های نظام‌های کارشناسی بود. بهناز ۳۵ ساله: «اون مثلاً یه آدم انفعالیه، هیچ وقت سر کسی داد نمی‌زنه. اینو بهش می‌گن پرخاشگری منفعلانه. یعنی مثلاً سروصدا نمی‌کنه».

... ولی من اینجوری نیستم. من سروصدام می‌کنم. من اعتراض کردم و گفتم شرایط اونی نیست که من می‌خوام و اعتراض رو گفتم».

آنها با استفاده فعالانه از این ابزار و به‌کارگیری نکاتی که از آنها می‌آموختند هم به رفع مشکلات‌شان می‌پرداختند و هم برنامه‌های خلاقانه‌ای برای ایجاد قالب‌های جدید ارتباطی با یکدیگر طراحی می‌کردند. این برنامه‌ها ارتباطات خانوادگی را تقویت می‌کرد.

تجربیات گذشته و استفاده از آنها برای بهبود روابط با همسر و شرایط فعلی ویژگی دیگری بود که در برخی خانواده‌های مورد مصاحبه دیده می‌شد. برخی از افراد تجربیات گذشته را برای حل مشکلات پیش‌آمده به کار می‌بردند تا بتوانند بهتر این مسائل را حل کنند. فاطمه ۳۳ ساله: «قبل از قرنطینه بحران سنگینی رو گذروندیم. اما تو این دوران از اون تجربه‌ها استفاده می‌کردم. بعضی وقت‌ها پیش می‌اومد ایشون عصبی بشه، چون نمی‌تونست یه جا بند بشه، برا مردا سخته تو خونه بشینن، ولی خب من سعی می‌کردم از اون تجربه‌ها استفاده بکنم و جلوی تنشو بگیرم». برخی افراد نیز تجربیاتشان را درجت ارتقای کیفیت روابط خانوادگی به کار گرفتند.

مقوله دیگری که از دل مصاحبه‌ها استخراج شد، توانایی کسب مهارت‌های جدید و یا عمیق‌تر کردن مهارت‌های قبلی در برخی خانواده‌ها بود. این افراد با به تکیه به مهارت‌های رفتاری و ارتباطی خود قادر بودند فضاهای جدید ارتباطی خلق کنند. همچنین از این مهارت‌ها برای مدیریت بهتر خودبهره می‌بردند. وحید ۳۵ ساله: «من توی همین فضا نسبت به قبل خیلی آروم‌تر شدم. اگر قبلا درباره مسئله‌ای خیلی زود عصبانی می‌شدم الان آستانه تحملم خیلی بالا رفته! الان در موارد مختلف یا عصبانی نمی‌شم و یا خیلی کمتر عصبانی می‌شم. احساس می‌کنم به نوعی خودکنترلی رفتاری هم رسیدم! برای کنترل بهتر خودم ظرف می‌شستم. به من کمک می‌کرد خشمم رو کنترل کنم.»

همه این مضامین و ویژگی‌ها ما را به مضمون کلی «خانواده بازاندیش» برای توصیف این دسته از افراد رساند. آنها می‌توانستند درباره خود بیندیشند، با یکدیگر گفتگو کنند، به صورت فعالانه در رفتارهای خود تجدید نظر کنند و یا روابطشان را مدیریت کنند. این بازاندیشی به دو دسته «بازاندیشی در خود» و «بازاندیشی در روابط با همسر و فرزندان» قابل تقسیم است. نکته مهم این است که بازاندیشی در خود بر روابط خانوادگی افراد تأثیرگذار بود و زمینه تغییر در نوع، میزان و کیفیت روابط آنها را نیز فراهم آورد. اما در یک دسته‌بندی کلی می‌توان بازاندیشی‌ها را در دو دسته «بازاندیشی اصلاحی» و «بازاندیشی ارتقایی» قرار داد. در دسته اول افراد تلاش می‌کردند با تأمل در خود، مسائل و مشکلات بروز کرده در خانواده و یافتن ریشه مشکلات برای حل مسائلمان اقدام کرده و یا برنامه‌ریزی کنند. ذیل دسته دوم اما افراد با کسب شناخت بیشتر از خود و همسر خویش، فضاهای جدید ارتباطی که زمینه‌ساز گرم‌تر و کیفی‌تر شدن روابطشان

بود را خلق کردند. این خانواده‌ها فرصت قرنطینه را به فضایی جهت تأمل، تفکر و گفتگو به اشکال گوناگون بدل کرده بودند و با استفاده از داشته‌های فرهنگی خود از این فضا بهره‌مند شدند.

مضامین فرعی بازاندیشی به مفاهیم بازتابندگی نهادی، ارجاع به نظام‌های انتزاعی و کسب مهارت‌های جدید آنتونی گیدنز نزدیک هستند.

- خانواده انفعالی

برخی مصاحبه شونده‌ها تغییراتی را در حوزه روابط عاطفی و یا تعاملات روزمره، تجربه کرده بودند و به افزایش تنش‌هایشان در این ایام اشاره می‌کردند. ناتوانی این افراد و اعضای خانواده‌شان در کنترل و مدیریت تنش‌ها در تاروپود صحبت‌هایشان موج می‌زد. سعید ۳۸ ساله: «قبل از قرنطینه (تنش) داشتیم، ولی این مدت بیشتر شده بود. هرکس بیکار باشه، پول هم نداشته باشه و توی خونه باشه، بحث پیش میاد».

آنها برای حل مشکلات هیچ اقدام خاصی نداشتند، وقتی تشنجی وجود نداشت آرام بودند و در صورت بروز تنش یا بر شدت تنش می‌افزودند و یا در انفعال محض به انتظار پایانش می‌نشستند.

دسته‌ای دیگر با همسر و فرزندان خود تعاملی گرم‌تر و محیطی دلچسب‌تر و لذت‌بخش‌تر از همیشه داشتند، اما تمایلی به حفظ و نگهداشت آن شرایط و برنامه‌ریزی برای استمرار آن نداشتند. شمسی ۵۲ ساله: «نه! چرا دروغ بگم؟ قلباً اینطور راحت‌تریم. اذیت می‌شوم با هم غذا بخوریم و یا زیاد با هم باشیم. اینطور راحت‌ترم.»

بی‌میلی فرد و یا همسرش به تغییر و یا تجدیدنظر در خود مقوله دیگری بود که در مصاحبه‌ها وجود داشت. برخی از این افراد حتی با علم به ریشه مشکلات و با وجود داشتن سرمایه فرهنگی بالا، تمایلی به تغییر در خود، رفتار و تعاملاتشان نداشتند. زینب ۳۶ ساله: «از اول می‌دونست ولی می‌گه من نمی‌توم یه مرد رمانتیک باشم، نمی‌تونم خودمو تغییر بدم. همینجوری‌ام. اون می‌گه تو سعی کن منو بشناسی، منم می‌گم تو چرا منو نمی‌شناسی؟»

برخی مصاحبه‌شوندگان از دایره واژگانی بسیار پائینی برخوردار بودند، آنها هم در مصاحبه از طرح دقیق مسائل عاجز بودند و هم صحبت‌هایشان از ضعف دانش، بینش و معانی ذهنی‌شان برای کنترل روابط خود و خانواده و یا تعامل سازنده با اعضای خانواده خبر می‌داد. آنها نمی‌توانستند به خود بیندیشند و یا در رفتارها و افکار خود غور داشته باشند، به همین دلیل در تعاملات با دیگران توان اصلاح خود را نداشتند، از اصلاح تعاملات و یا ارتقای کیفیت آنها عاجز بودند و نمی‌توانستند مشکلات را مدیریت کنند. مریم ۵۰ ساله: «شوهرم (وقت‌های ناراحتی و دعوا) می‌اومد تو حیاط، به من می‌گفت آخه من هیچ وقت اینطور نبودم! فکر می‌کنم این دونه‌هایی که از بدنش بیرون زد به خاطر همین فشار عصبی بود. خودخوری می‌کرد و راهی نداشت.»

بی‌برنامگی و ضعف برنامه‌ریزی برای زندگی در صحبت‌های این دسته از افراد مشهود بود. آنها در لحظه زندگی می‌کردند و همراه با شرایط تصمیم می‌گرفتند، پیش روی خود افقی نداشتند و اگر مایل به تحقق اتفاق و یا شرایط خاصی در آینده دور و نزدیک زندگیشان بودند توان برنامه‌ریزی برای به دست آوردن آن اتفاق و یا شرایط مطلوب را در خود نمی‌دیدند. این ناتوانی حتی در افرادی با تحصیلات عالی و خانواده‌هایی که سرمایه فرهنگی و اجتماعی مطلوبی داشتند هم دیده شد. این افراد حتی از حفظ شرایط مطلوب فعلی و برنامه‌ریزی برای استمرار آن در آینده ناتوان بودند. زینب ۳۶ ساله: «آرزوم اینه که این وضعیت رو حفظ کنم، من تمام تلاشمو می‌کنم که به شرایط قبل برگردم ولی نمی‌شه!»

زینب ۳۶ ساله: «برنامه که ندارم ولی سعی می‌کنم این وضعیت ادامه داشته باشه.»

رقیه ۳۶ ساله: «بعد از شرایط عادی دوباره همه‌چی برمی‌گرده به حالت اولش و من شاید نتونم درست به بچه‌هام برسم.»

علاوه بر همه این موارد فقر مهارتی و مهارت یابی نیز مقوله‌ای بود که در بخشی از مصاحبه‌شوندگان دیده می‌شد. آنها نمی‌توانستند مهارت جدیدی کسب کنند و یا مهارت‌های پیشین خود را غنی‌تر کنند. مهارت‌هایی از قبیل مهارت‌های رفتاری، تعاملی و مدیریتی در این دسته ضعیف بود و آنها را به افرادی منفعل بدل می‌کرد.

مجموع این مضامین و دسته‌بندی آنها ما را به مضمون اصلی خانواده منفعَل رساند. یعنی خانواده‌ای که با ضعف‌های مهارتی، ضعف‌های دانش و بینش، ناتوانی در تجدیدنظر در خود و تعاملات خود، در شرایط قرنطینه اقدام مثبت و سازنده‌ای از خود بروز نداد. این خانواده در تقابل جدی با خانواده بازاندیش قرار داشت.

- خانواده تلفیقی

در کنار دو دسته خانواده بازاندیش و منفعَل، افرادی بودند که مناسبات، تحرکات و اقداماتی متفاوت از آن دو دسته داشتند. تعاملات روزمره این خانواده‌ها خوشایندتر از همیشه شده بود، چرا که زمان بیشتری را با یکدیگر می‌گذراندند و از بودن با یکدیگر لذت می‌بردند. رضا ۳۶ ساله: «ما اصلاً هیچ زمانی با هم صبحانه نمی‌خوریم. حتی اگر مهمون برامون بیاد بازم شوهرم با ما صبحونه نمی‌خورد. اما این مدت یک مزیتی که داشت صبحانه پیش هم بودیم، یا نهار پیش هم بودیم. دور یک سفره بودیم، ولی هیچ زمانی نیستیم. می‌گفتیم نوه‌ها و دخترها هم بیان که دور هم باشیم.»

در زمینه مشکلات و مسائل فردی و خانوادگی‌شان صحبت می‌کردند و در امور منزل مشارکت بیشتری با هم داشتند. لیلا ۴۵ ساله: «تو این مدت یه سری از مسئولیت‌های خونه رو قبول کردن و یه سری کارارو انجام می‌دادن.»

زینب ۳۴ ساله: «مثلاً الان می‌گیم با هم بریم املت درست کنیم، در حالیکه قبلاً اینطوری نبود. روال معمول زندگی نبود که بیاد و با من غذا درست کنه. ما خراسونیا اول چایی می‌خوریم و بعد صبحونه می‌خوریم. شوهرم بلند می‌شد چایی رو درست می‌کرد، در صورتیکه قبلاً اینطوری نبود.»

اما نکته مهم این است که همه این تغییرات مثبت به زمان قرنطینه محدود می‌ماند و این خانواده‌ها نمی‌توانستند از این فرصت جهت ایجاد تغییرات دامنه‌دار در خود و روابط خانوادگی‌شان استفاده کنند. آنها در حالیکه می‌توانستند ارتباطات خوشایند پیش آمده را به فرصتی برای ایجاد تغییر در فضای زندگی‌شان بدل کنند، به راحتی پس از دوران قرنطینه از این فرصت گذشتند تا

همه چیز به روال سابق بازگردد و رابطه خوشایند به دوران قرنطینه محدود بماند. می‌توان این مقولات را ذیل مضمون فرعی در آستانه ارتباط سازنده دسته‌بندی کرد.

نکته بارز دیگر در مصاحبه‌ها به عملکرد خانواده‌ها در حوزه تجدیدنظر در رفتارها، افکار و تعاملات خود بازمی‌گشت. آنها علی‌رغم اینکه به ایجاد تغییر در خود و تجدیدنظر در رفتارهایشان تمایل داشتند، اما نمی‌توانستند تغییری بلندمدت و یا دائمی در خود ایجاد کنند، بلکه تنها در زمان قرنطینه در برخی رفتارهای خود تجدید نظر می‌کردند. تجدید نظر آنها تحت تأثیر شرایط و وابسته به وضعیتی بود که پیش می‌آمد. مثلاً یکی از افراد اذعان می‌کرد علی‌رغم تمایل به رژیم گرفتن، در شرایط معمول زندگی توان کنترل خود برای این مهم را ندارد، اما در ایام قرنطینه با تغییر وضعیت همیشگی با خودش تصمیم گرفت در این ایام کمتر غذا بخورد؛ لیبلا ۴۵ ساله: «مهمونای زیادمون باعث میشن به خیلی چیزها فکر نکنم. مثلاً من شکموام، وقتی مهمون داریم شب و روز آشپزی می‌کنم، خودم هم مدام می‌خورم و این باعث می‌شه به هیکل و سلامتیتم فکر نکنم. الان تو این یه ماه که مهمون نداشتیم، به خودم گفتم این هم از مهمونا! بپونه‌ای نداری برای رژیم نگرفتن، برای همین با خودم تصمیم گرفتم رژیم بگیرم». تصمیم‌گیری این دسته از افراد به شرایط پیش آمده بستگی داشت و خودشان هیچ‌گونه ابتکاری برای استمرار برنامه‌ها و تصمیماتشان نداشتند و از خلق وضعیت دلخواه عاجز بودند.

باید گفت این طیف از خانواده‌ها بهره‌ضعیفی از دانش و بینش‌های نوین روانشناسی برای بهبود تعامل و ارتقای شخصیت خود داشتند. اکثر آنها از تحصیلات عالی برخوردار بودند، از ظرفیت‌های رسانه استفاده می‌کردند، دارای سرمایه اجتماعی نسبی بودند؛ به همین دلیل تا حدودی علم به شرایط مطلوب برای زندگی فردی و خانوادگی‌شان داشتند. اما به علت ناقص بودن ظرفیت دانشی و بینشی‌شان از داشته‌های محدودشان به صورت دقیق استفاده نمی‌کردند و در نتیجه نمی‌توانستند تغییراتی مؤثر و درازدامنه در خود و خانواده‌شان ایجاد کنند. یکی از افراد ضمن اشاره به تلاش‌هایش برای حل مشکل تعامل با همسرش، از ناتوانی‌اش در حل صحیح مشکل و عملکرد غلطش در این مسیر سخن می‌گفت: زینب ۳۴ ساله: «من تلاش می‌کردم خلاًهای خانواده رو پر کنم، با منطقم، با اینکه سعی می‌کردم به خودم بقبولونم که طرف مقابلم سعی می‌کنه منو درک کنه، بعد سعی می‌کردم با فکر کردن به خوبی‌هایش جبران کنم خلاًها رو،

اما از یه جایی نمی‌شد، از یه جایی کم میاری و درست نمی‌شه.» در حقیقت او دانش عمیق و صحیحی از راه‌حل‌های لازم برای حل مشکل نداشت و در عین حال به کارشناسان مشاوره نیز مراجعه نمی‌کرد.

مقوله بعد به مهارت‌های ضعیف آنها در مدیریت خود و تعاملاتشان بازمی‌گشت. این خانواده‌ها در شرایطی؛ مثل قرنطینه مجبور به اتخاذ رفتارهای خاصی می‌شدند که منجر به نوعی تغییر در روابطشان با یکدیگر و بهبودهای مقطعی در این حوزه می‌شد. اما این اتفاق نشانگر مهارت آنها نبود، بلکه این شرایط بود که آنها را مجبور می‌کرد برخی تغییرات رفتاری را در خود و روابطشان اعمال کنند. از این جهت می‌توان آنها را افرادی با توان مهارت‌یابی موقت دانست که در تعامل با فرزندان و همسران خود به صورت مقطعی راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند که مرهمی موقت محسوب می‌شوند، اما پس از مدتی آن مرهم بی‌اثر شده و با طبیعی شدن شرایط همه چیز مانند همیشه می‌شود. لیلا ۴۵ ساله: «اولش که خودم سعی کردم خیلی کنترل کنم، قبلاً خیلی غصه می‌خوردم و زیاد استرس داشتم. بعد دیدم غصه خوردن من باعث می‌شه که هم خودم از بین برم و هم خوب به بچه‌ها و زندگیم نرسم، گفتم الان که کاری از دستم برنمیاد، سعی کنم محیطو برای خودم آروم کنم. مسائل رو هم گذاشتم به عهده خودش.»

در نهایت مقولات مربوط به این دسته از افراد را ذیل مضمون اصلی «خانواده تلفیقی» دسته‌بندی کردیم. خانواده تلفیقی را می‌توان خاص‌ترین نوع خانواده در میان این سه دسته دانست. افراد این خانواده‌ها نه در دسته افراد بازاندیش قرار می‌گرفتند که بتوانند تجدیدنظرهای مبتنی بر دانش و البته دامنه‌دار و عمیق در رابطه با خود و خانواده‌شان داشته باشند و نه منفعل محسوب می‌شدند که کاملاً تسلیم شرایط و حوادث باشند. آنها گاه در شرایطی خاص تصمیماتی خوب اتخاذ می‌کردند، اما این تصمیمات یا مبتنی بر دانش نبودند و با کمی پیچیده‌تر شدن شرایط ناکارآمد می‌شدند و یا دیرپا نبوده و به صورت مقطعی و کوتاه‌مدت به کار گرفته می‌شدند. افراد این دسته بیشتر مبتنی بر غریزه و نوعی دانش محدود و یا کهنه به تفکر، تعامل و تصمیم‌گیری مشغول بودند.

۵. بحث و نتیجه گیری

نظریات مربوط به مخاطرات جهانی، بازاندیشی و هویت در مدرنیسم قائل به زیستن انسان معاصر در عصر مخاطرات ناگهانی و جهانی هستند و از سوی دیگر همین انسانی که در دامن مخاطرات زندگی می‌کند؛ همواره در حال تکوین هویت خویش است. این مقاله با در نظر گرفتن ابعاد مخاطرات جهانی و تأثیرات آنها بر زیست انسان معاصر، تلاش کرد تجربه زیسته خانواده ایرانی در دوران قرنطینه کرونا را با استفاده از روش پدیدارشناختی مورد مطالعه قرار داده و با استخراج معانی مستتر در کنش‌های روزمره ایشان و صورتبندی آنها انواع مواجهات خانواده‌ها با شرایط غیرقابل پیش‌بینی و متفاوت را سنخ‌بندی کند. سنخ‌بندی مواجهات متفاوت در شرایطی مشابه و یکسان از آنجا ممکن می‌شود که انسان مدرن با توجه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های فردی خود قادر است هویت خود را به تدریج ساخته و به پرسش من چه کسی هستم پاسخ بگوید. این هویت سیال برای هرکدام از افراد، زندگی و زندگی‌نامه‌ای مشخص و ویژه خود را رقم می‌زند، به‌گونه‌ای که هر فرد می‌تواند از تجربیات منحصر به فرد خود در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف و یا موقعیت‌های مشابه با دیگر انسان‌ها سخن بگوید، موقعیت‌هایی که خود او به عنوان کنشگری واجد معانی خاص خود در آنها به خلق خود و ایجاد، تثبیت و یا تغییر موقعیتش مشغول بوده است. یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری هویت در جریان زندگی مدرن، بازاندیشی است که به انسان‌ها فرصت تجربه تحولات و نو شدن و تعریف و بازتعریف خود و یا موقعیت‌هایش را می‌دهد.

از سوی دیگر اضطراب و مخاطره در عصر حاضر که حاصل احتمال بروز بحران‌های ناگهانی و ناشی از دوران مدرن و زیستن در جامعه مخاطره‌آمیز است، هویت و زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان عنصر بازاندیشی مورد تأکید‌گیدنز با تجلی و عینیت یافتن در این شرایط می‌تواند در قامت نوعی عنصر تحول‌آفرین، اطمینان‌بخش و یاریگر برای انسان ظاهر شود. از این منظر و در موقعیت‌های پرخطر و بدون خطر است که هویت انسان به پروژه‌ای بازاندیشانه بدل شده و کنش‌های مختلف او را شکل داده و یا از دل آنها خارج می‌شود. اما این هویت تنها در نسبت با فرد نیست که بازاندیشانه است، بلکه در نسبت با دیگران نیز قابل رویت است. یکی از این ساحات غیرفردی خانواده است که می‌تواند از هویت سیال فرد اثر پذیرفته و بر جریان هویتی فرد اثر بگذارد و در این رابطه دیالکتیکی خود نیز به انحاء مختلفی ظهور و

بروز داشته باشد. هویت بازاندیشانه انسان معاصر در دل خانواده قادر است، کنش‌های خانوادگی را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. شرایط بحرانی و مخاطره‌آمیز نیز یکی از شرایطی است که می‌توان با استفاده از آن ظرفیت‌های خانواده‌ها که منبعث از ظرفیت‌های هویتی اعضای خود است را مطالعه کرد.

نویسنده این نوشتار با در نظر گرفتن چنین ابعادی با ۱۶ خانواده از نقاط مختلف کشور مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام داد و سپس با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون به بررسی داده‌ها پرداخت تا کنش‌های معنادار خانواده‌ها را صورتبندی کند. این خانواده‌ها که از شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی متفاوتی برخوردار بودند، دوران قرنطینه را به اشکال گوناگون سپری کردند. براین اساس سه نوع مواجهه «خانواده بازاندیش»، «خانواده انفعالی» و «خانواده تلفیقی» بدست آمد. خانواده بازاندیش با مولفه‌هایی چون «تجدید نظر فعالانه در خود»، «اتکا به دانش و بینش در تغییر»، «برنامه‌ریزی سازنده»، «استفاده از تجربیات» و «کسب مهارت» توانستند در دوران قرنطینه با مسائل پیش‌آمده مسائل خود را مدیریت کنند. اعضای این خانواده‌ها از نظر فردی هویت‌هایی در مسیر تکمیل داشتند و خود نیز به روند تلاش برای تکمیل هویت آگاه بودند. آنها از نظام‌های دانشی و کارشناسی استفاده می‌کردند تا بتوانند بر ضعف‌های خود در تعاملات خانوادگی و اجتماعی غلبه کرده و در رابطه با خود نیز به پرسش من چه کسی هستم درونی خود پاسخ بگویند.

«خانواده‌های منفعل» دارای شاخص‌هایی چون «خود ایستا»، «فقدان دانش و بینش»؛ «فقر توان برنامه‌ریزی» و «فقر مهارت و مهارت‌یابی» بودند. این خانواده‌ها قادر به فهم دقیق مسائل و مشکلات خود نبوده و از مدیریت شرایط پیش‌آمده ناتوان بودند. آنها گاه با رفتارهای خاص خود بر مشکلات نیز می‌افزودند. این خانواده‌ها از قوت بازاندیشی برخوردار نبوده و اعضایش هویت بازاندیشانه نداشتند، بلکه به دلایل پیش‌گفته کمتر تغییرات را می‌پذیرفتند و یا برای تغییر خود و شرایط اقدام می‌کردند.

اما در کنار این دو دسته، گروهی دیگر «خانواده تلفیقی» نام گرفتند. این دسته از خانواده‌ها دارای ویژگی‌هایی چون «تجدید نظر نسبی و موقت» در رفتارها و مسائل، «در آستانه ارتباط پویا»، «در معرض دانش و بینش» و «مهارت‌یابی موقت» بودند. خانواده‌های تلفیقی تا حدودی

توان فهم مسائل خود و شرایط پیش آمده را داشتند، اما از مهارت کافی برای مدیریت شرایط و حل مسائل برخوردار نبودند، به همین دلیل مسائل و مشکلات در این خانواده‌ها به قوت خود باقی می ماند.

براساس این مطالعه خانواده‌های بازاندیش از سرمایه فرهنگی مناسبی برخوردار بوده و ارتباط خوبی با نظام‌های کارشناسی و انتزاعی داشتند، این دانش و بینش به آنها کمک کرد در فهم مسائل خود از دیگر خانواده‌ها جلوتر باشند و به تقویت مناسبات خانوادگی و روابط عاطفی خود، همسر و فرزندانشان کمک کنند و خانواده را به موجودی زنده که به صورت پیوسته در حال تغییر و تحول است شبیه سازند. اعضای این خانواده‌ها اهمی ویژه به توجه به خود و تحولات درونی و هویتی خویش داشتند و با رصد جدی روحیات و احوالات خویش سعی می کردند کیفیت روابط خود با دیگران را نیز ارتقا بدهند. آنها مسیر شکل گیری هویت خود را آگاهانه دنبال می کردند و حتی آن را خلق می کردند. خانواده‌های تلفیقی به صورت سطحی و کلی با نظام‌های کارشناسی و انتزاعی ارتباط داشتند، سرمایه فرهنگی آنها از خانواده‌های بازاندیش بسیار کمتر بود، اما نمی توان گفت از این سرمایه بی بهره بودند. آنها قدرت درک نقاط عطف ارتباطی خود در خانواده و یا شناخت مسائل و مشکلات را داشتند، اما به دلایلی چون شناخت ضعیف و دانش پایین تر و بعضاً ضعف اقتصادی توان مدیریت مشکلات و بهبود کیفیت روابط خود را نداشتند. خانواده‌های انفعالی با تسلیم شدن در مقابل شرایط پیش آمده و با پذیرش مشکلات، به دلایلی چون ضعف اقتصادی، ضعف سرمایه فرهنگی و ارتباط کمتر با نظام‌های انتزاعی و کارشناسی قادر به تغییر وضعیت خود در بحران نبودند.

بررسی بازاندیشی در ساحت خانواده در مواجهه با بحران، توجه به ظرفیت‌های خانواده‌ها برای مدیریت خود در موقعیت‌های مختلف و همچنین تنوع موجود در مواجهات خانوادگی با موضوعات بحرانی همچون قرنطینه شاخصی است که این مطالعه را با دیگر مطالعات موجود در خصوص ابعاد اجتماعی همه گیری کرونا متفاوت می کند. در مطالعات دیگر یا مطالعات فردی صورت گرفته و یا اینکه موضوعات مشخصی همچون سطح استرس، خشونت، تنهایی در قرنطینه مطالعه و بررسی شده است. این در حالی است که در این مطالعه نوع کنش نهادی همچون خانواده بدون ایجاد محدودیت با توجه به مقوله توان بازاندیشی و هویت بررسی شده است، چنین

نگاهی به محقق این امکان را می‌دهد که بدون پیش‌فرضی خاص به ساحت خانواده نزدیک شده و همه کنش‌های روزمره‌اش بررسی شده و مفاهیم درونی آنها فهم و صورت‌بندی شود. بواسطه چنین رویکردی ظرفیت‌ها و نقاط ضعف خانواده ایرانی بهتر قابل مطالعه می‌گردد.

منابع

- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۸). تجدد و تشخیص. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نشر نی
- _____ (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز
- _____ (۱۳۸۴). چشم‌اندازهای جهانی. ترجمه: محمدرضا جلابی‌پور. تهران: طرح نو
- بک، اولریش (۱۳۸۸). جامعه در مخاطره جهانی. ترجمه: محمدرضا مهدی‌زاده. تهران: کویر
- کرسول، جان (۱۳۹۸). پویای کیفی و طرح پژوهش. ترجمه: حسین دانایی فرد و حسین کاظمی. تهران: انتشارات صفار.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۲). روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۸). ضد روش. تهران: نشر لوگوس.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۸). روش در روش. تهران: نشر لوگوس.
- شیرزادی، پرستو؛ امینی شیرازی، نرگس و اصغرپور لشکامی، زهرا. (۱۳۹۹). رابطه اضطراب کرونا در مادران با تعامل والد-کودک و پرخاشگری کودکان در ایام قرنطینه. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال شانزدهم، شماره ۶۲: ۱۳۹-۱۴۳.
- افراسیابی، حسین؛ بهارلوئی، مریم (۱۳۹۹)، تعلیق، هراس و بازاندیشی: برداشت جوانان از زندگی اجتماعی در شرایط کرونایی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۴۶: ۱۲۳-۱۴۳.

Escalas, J. (2013) Self-identity and consumer behavior. journal of consumer research, vol 39. (5), xv-xviii

Banerjee, Debanjan, Rai, Mayank. (2020). Social isolation in covid-19: the impact of loneliness, international journal of social psychiatry, vol 66(6):525-527

Malik, Sana. Naeem, khansa. (2020). Impact of covid-19 pandemic on women health, livelihoods& domestic violence, sustainable development policy institute.

Dien, Dora Shu-fang. (2000). The evolving nature of self identity across four levels of history. human development. vol 43:(1-18).